

یدالله رویائی

دیدنِ سوم

پارسی‌های قدیم می‌گفتند، چشمی که می‌نگرد نوری به آنچه می‌نگرد می‌دهد. یعنی آنچه نگاه می‌شود نورش را در نور آنکه نگاه می‌کند می‌ریزد: دو نور از دو سو، هر دو در نیمه راه به هم می‌رسند (نوری از نگریده، نوری از نگران). دیدن و دیده شدن، هر دو در نور هم یک "دیدنِ دیگر" می‌آفرینند. این "دیدنِ دیگر" یک دیدنِ نامرئی است، یک دیدنِ ندیدنی. یعنی که از دیدن و دیده شدن، یک دیدنِ دیگر بر می‌خیزد، دیدنِ سوم. ما باید این سومی را کشف کنیم، شکار کنیم، هم در ذهن هم در زبان.

زرتشت این مبادله نور را، نور دو "دیده" را، انسانی می‌دانست: نور دیده (چشم) و نور دیده (مفعولِ دیدن). برای او این مبادله نور در حیوان صورت نمی‌گرفت. صورت، مخصوص انسان است. صورتِ انسان است که در برخوردِ این دو نور ترسیم می‌شود. چهره فقط در برابر چشم است که چهره است، در برابر دیده، و در مبادله دیدن. خارج از این حالت هیچ چهره‌ای چهره نیست. انسان هم به خاطر چهره‌اش انسان است (لوی‌ناس). و چهره، انسانی است. صدایش از روبرو می‌آید، نگاهش از روبرو می‌آید، و چهره چیزی جز روبرو نیست. که دیده وری می‌کند، که دیده رانی می‌کند. زیباترین چهره‌ها روبروترین چهره‌هاست. انسان وقتی بر می‌خیزد انسان است. انسان خوابیده انسان نیست. خواب آدمی چیزی جز خوابِ چهره او نیست. چیز دیگری جز خوابِ صدا و خوابِ نگاه نیست. و در خوابِ این دو، تمام چیزهای دیگر او بیدارند.

و در همین بیداری است که حذفِ چهره می‌کند، می‌کشد، حیوانی می‌شود.

پارسی‌ها زبانشان را با کشف همین دیدنِ سومی، با دیدن همین سومی غنی می‌کردند، و از همان جا زبانشان را زبان شعر می‌کردند، زبانی در داخل زبان می‌ساختند. و اهورا به وام از من می‌گفت: زبانت را، زرتشت، روی زبانت بگذار (سنگ زرتشت). و گرنه چرا فعل امر دیدن "بین" است؟ که هیچ‌طنینی از حروف این در حروف آن نیست. یعنی فعل دیدن غیر از نون مصدری که مال خودش نیست، هیچ حرف دیگری از خود به محصول خود نداده است، و "بین" میراثی از تبار خود با خود ندارد.

در همه زبان‌ها فعل امر دیدن از دیدن مشتق می‌شود جز در زبان ما که "دیدن" در وجه امر خودش، می‌خواهد "بینیدن" باشد. وقتی از چیدن می‌چینم می‌آید، باید از دیدن "می‌دینم" بیاید و نه می‌بینم. چونکه دیدن برای آنها، پارسی‌ها، اهمیتی عظیم داشته است.

پرسید:

-پس آنکه می‌دیند نمی‌بیند؟

-شاید عکس آن درست تر بوده است، یعنی آنکه نمی‌بیند، نمی‌دیند. طبعاً!

(از میان یادداشت‌ها)